

بررسی تطبیقی

مبانی خداشناختی دیگر دوستی در ادیان ابراهیمی

علی اکبری چناری *

محسن شرفایی **

چکیده

بحث درباره حقوق دیگری و پاسداشت و نگاه داشت حقوق او از مباحث مهم ادیان الهی است که امروزه نیز جزء دغدغه‌های مدرن هم شناخته شده است. خدای ادیان ابراهیمی صفات متعددی دارد که رحمت و محبت و خیرخواهی بیش از همه ناظر به توجه او به مخلوقاتش است. رحمت و محبتی که جنبه عام دارد و همه مخلوقاتش را در بر می‌گیرد. در یهودیت و اسلام رحمت و محبت جزء صفات بارز خداوند هستند که در هر لحظه و آن از حیات جهان طبیعت و آدمی آنها را یاری می‌کنند. در سنت مسیحی، خداوند خود محبت است؛ خداوند رحیم و مهربان جهت نجات خلق و رحمت بر او به صورت خدای پسر متجلی شد و برای رهایی بشر از قید گناه به صلیب رفت و بر روی صلیب جان داد. با نظر به درون‌مایه‌های متون مقدس ادیان ابراهیمی می‌توان گفت که به‌طور قطع «دیگری» تنها محدود به انسان نیست؛ در این متون، با توجه به مبانی دیگر دوستی، دیگری شامل خداوند، انسان و سایر آفریده‌های الهی می‌باشد. از این رو، انسان دیگر دوست کسی است که با انگیزه

* دانشجوی دکتری ادیان و عرفان دانشگاه فردوسی مشهد و پژوهشگر گروه ادیان و مذاهب بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی (sharfa3700@yahoo.com).

** دانش‌آموخته دکتری ادیان و عرفان و پژوهشگر گروه ادیان و مذاهب بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۳۰

الهی در راستای کاستن رنج دیگران اعم از هم‌نوع یا سایر مخلوقات قدمی بر می‌دارد. با این همه، در این متون، بر ارتباط انسان با هم‌نوع بیشترین تأکید شده است. بر اساس متون مقدس ادیان ابراهیمی پدر و مادر همه انسان‌ها یکی است و همین منشأ واحد، و نیز برابری و اشتراک در انسانیت، مبنای انسان‌شناختی توجه به هم‌نوع نیز هست. نوشتار حاضر با روش توصیفی و تحلیلی می‌کوشد تا مبانی خداشناختی این سه دین الهی را بررسی و ربط و نسبت آن را با مبحث دیگر دوستی تبیین نماید.

کلیدواژه‌ها: دیگر دوستی، یهودیت، اسلام، مسیحیت، محبت، رحمت.

بیان مسئله

«دیگر دوستی» در لغت به معنی توجه و محبت به دیگری است که در متون مقدس اسلامی این مفهوم در قالب اصطلاحاتی همانند محبت، ایثار، شفقت و احسان مطرح شده و با وجود ادعای برخی محققان (Iverach, 1908, Vol. 1: 355)^۱، مفهوم دیگر دوستی پیشینه‌ای طولانی در ادیان توحیدی، به‌ویژه دین مبین اسلام دارد.

این واژه در زبان انگلیسی معادل «Altruism» از ریشه لاتینی «Alter» به معنی دیگری^۲ گرفته شده و در زبان فارسی برابر نهاده‌هایی از قبیل دیگرگرایی، دیگر دوستی، غیرپرستی، غیردوستی، نوع دوستی، نوع پرستی، غیرخواهی و ایثار در مقابل آن به کار رفته است (نک: بریجانیان، ۱۳۹۰: ۳۹). در اصطلاح، به عملی اشاره دارد که به نفع دیگران و در راستای کاستن رنج و درد آنها انجام می‌گیرد و در آن فرد به منفعت خویش نمی‌اندیشد، بلکه به دنبال رفاه دیگران است. در واقع، توجه به دیگری مخصوص انسان‌ها نیست و این نوع رفتار دیگر دوستانه در عالم حیوانات هم مشاهده می‌شود که همان تلاش برای حفظ نوع خود است (Webster, 2006: 52). محققان غربی در حوزه اخلاق، تعاریف متعددی از دیگر دوستی ارائه داده‌اند که به چند مورد اشاره می‌کنیم:

۱. اصطلاح «دیگر دوستی» را نخستین بار آگوست کنت در دهه ۱۸۳۰ میلادی برای توصیف اعمال، تمایلات و خلق‌و‌خواهی که خیر دیگران را در پی دارد، به کار برد.

از دیدگاه مونروه^۱ (تولد ۱۹۴۶م.) دیگر دوستی به عملی اشاره دارد که به نفع دیگری انجام می‌شود، حتی اگر این رفتار احتمال خطر جانی برای عامل آن داشته باشد (6-7: onroe, 1996). تامس نیگل^۲ (تولد ۱۹۳۷م.) فیلسوف اخلاق معاصر، دیگر دوستی یا دیگرگزینی را عبارت از انجام کاری بر اساس ملاحظه منافع دیگر اشخاص دانسته است (نیگل، ۱۳۹۴: ۱۳۳). برخی همانند ساموئل پ. اولینر^۳ و ادیث ویسکوگروود^۴ مهم‌ترین ویژگی‌های دیگر دوستی را موارد ذیل می‌دانند: ۱. دیگر دوستی در جهت کمک به دیگری است، ۲. خطر جانی را برای عامل آن در پی دارد، ۳. پاداشی به همراه ندارد، ۴. عملی اختیاری است (Scott Green, 2005: 12-13). بر مبنای تعریف هوانگ^۵ دیگر دوستی عبارت است از کمک، توجه، اهمیت و احترام به تمامی انسان‌ها و پذیرش آن‌ها بدون هیچ‌گونه قید و شرطی (هوانگ، ۱۳۹۲: ۳۷).

با توجه به این تعاریف می‌توان گفت که محور و تمرکز اصلی در موضوع دیگر دوستی، رابطه انسان با هم‌نوع خویش و منظور از «دیگری» در این دیدگاه نوع انسان است؛ هر چند عده‌ای نیز بر این باورند که حقوق حیوانات هم باید مورد توجه قرار بگیرد (سینگر، ۱۳۹۸: ۴۸). درباره مفاهیم مرتبط با دیگر دوستی همچون محبت، احسان، ایثار و غیره آثاری وجود دارد که در آنها به صورت اختصاصی این مفاهیم بررسی شده است؛ از جمله این آثار عبارت‌اند از: دوستی در قرآن و حدیث؟، نوع دوستی از دیدگاه اسلام^۶، نوع دوستی و یاری‌رسانی^۷، محبت در قرآن و حدیث

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

1. Monroe, Kristen Renwick.
2. Thomas Nagel.
3. Samuel P. Oliner.
4. Edith Wyschogrod.
5. Philip Huang.

۶. محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۷۹)، دوستی در قرآن و حدیث، ترجمه سید حسن اسلامی، قم: دارالحدیث.

۷. نوروزی، عین‌الله (۱۳۹۲)، نوع دوستی از دیدگاه اسلام، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.

۸. کاظمی، احسان و دیگران (۱۳۹۲)، نوع دوستی و یاری‌رسانی، تهران: نشر قطره.

و تجلی آن در سیره نبوی و اقوال و احوال عارفان^۱ و خویشتن دوستی یا دیگر دوستی^۲. پایان‌نامه‌ها و رساله‌هایی نیز نگاشته شده که در آنها مفهوم «دیگری» تقریباً به انسان محدود شده است.^۳

درباره مفاهیم مرتبط با دیگر دوستی به صورت مقایسه‌ای در ادیان ابراهیمی آثاری نوشته شده، اما در آنها نیز رابطه انسان تنها محدود به هم‌نوعان شده است؛ از جمله این آثار عبارت‌اند از: بررسی تطبیقی مفهوم محبت در قرآن کریم و عهد جدید^۴؛ ایمان، امید، محبت در اسلام و مسیحیت^۵؛ اخلاق در شش دین جهان^۶، و مقاله «رفتار اخلاقی با نا هم‌کیشان از نگاه تفاسیر مسیحی» به قلم علیرضا دهقان‌پور و ژیلای بخشی. در زبان انگلیسی نیز کتابی با عنوان دیگر دوستی در ادیان جهان به کوشش جیکوب نیوزنر و بروس شیلتون^۷ نوشته شده که آموزه دیگر دوستی را در یهودیت، مسیحیت، اسلام، بودیسم، ادیان ژاپنی، هندی و چینی به اختصار بررسی کرده است. البته به این زبان آثار دیگری نیز وجود دارد که بیش از همه از دیدگاه علم اخلاق، دیگر دوستی را مورد بحث قرار داده‌اند. از این‌رو، اگرچه درباره مفاهیم مرتبط با دیگر دوستی همچون محبت، ایثار و احسان و غیره، آثار چه به صورت کتاب و مقاله نوشته شده، اما دامنه دیگری تنها محدود به انسان است و لذا آنچه که در این نوشتار به آن پرداخته شده و از خصوصیات آن به شمار می‌رود این است که اولاً دامنه «دیگری» را فراتر از انسان‌ها در نظر گرفته و این موضوع را در متون مقدس ادیان ابراهیمی به صورت تطبیقی جستجو نموده و ثانیاً مبانی اعتقادی و دینی دیگر دوستی را در متون مقدس سه دین الهی یهودیت، مسیحیت و اسلام بررسی کرده‌ایم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 ژنرال صالح علوم انسانی

۱. رافعی، علی (۱۳۸۹)، محبت در قرآن و حدیث و تجلی آن در سیره نبوی و اقوال و احوال عارفان، قم: نشر ادیان.
 ۲. هوانگ، فیلیپ (۱۳۹۲)، خویشتن دوستی یا دیگر دوستی؟ ترجمه وحید صادقی جو، تهران: انجمن اولیاء و مربیان.
 ۳. از جمله: صالحی، مهدی (۱۳۹۴)، «بررسی جایگاه و کارکردهای ایثار در قرآن کریم»؛ اوصالی، لیلا (۱۳۸۱)، «حسان و محسنین از دیدگاه قرآن و روایات»؛ نقیب زاده جلالی، فاخته سادات (۱۳۹۹)، «آثار محبت خداوند به انسان از منظر قرآن کریم».

۴. غزازانی، الهام (۱۳۹۵)، بررسی تطبیقی محبت در قرآن و عهد جدید، تهران: سروش.

۵. قربانی، عسکر و ایمان، امید (۱۳۹۰)، محبت در اسلام و مسیحیت، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

۶. منسکی، ورنر و دیگران (۱۳۸۹)، اخلاق در شش دین جهان، ترجمه محمدحسین وقار، تهران: اطلاعات.

7. Jacob Neusner and Bruce Chilton (2005), *Altruism in World Religions*, Washington D.C: Georgetown University Press.

۱. تعریف دیگر دوستی دینی

محققان مسلمان به‌ویژه در حوزه اخلاق برای ارتباط با دیگری و یاری‌رساندن به او معمولاً از واژگان و اصطلاحات دیگری همچون «محبت»^۱، «عشق»^۲، «شفقت»^۳، «احسان»^۴ و «ایثار»^۵ استفاده کرده‌اند. دیگر دوستی در تعریفی ساده همان عدم خودپسندی است، مراد رفتاری بدون پاداش است که سودی برای دیگران و هزینه‌ای برای انجام‌دهنده آن به همراه دارد. البته آوردن کلیدواژه‌ای

۱. «مَحَبَّة» از ریشه «حَبَب» به معنی دوست داشتن و میل به چیزی است و در مقابل آن «بَغْض» به معنی نپسندیدن و کراهت از چیزی است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۳۲)؛ راغب در مفردات معنای لفظی «محبت» را «اراده به چیزی که آن را خیر می‌بینی یا خیر می‌پنداری»، دانسته و برای آن سه وجه برشمرده: اول: محبت و دوستی برای خرسند شدن و لذت بردن؛ مثل محبت مرد نسبت به زن؛ دوم: محبت به جهت منفعت و سود؛ مانند دوستی چیزی که از آن نفعی عاید انسان می‌شود و سوم: محبت برای فضیلت و بزرگی، مثل محبت دانشمندان و دانش پژوهان برای علم نسبت به یکدیگر (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۱۴).

۲. برای محبت مراتب مختلفی ذکر شده که یکی از آنها عشق است (تعالی، ۱۴۱۴: ۲۰۷)؛ از این رو، برخی در تعریف عشق گفته‌اند که اگر محبت شدت گیرد از آن تعبیر به «عشق» می‌شود (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۸۷ و فیض کاشانی، ۱۳۳۹، ج ۸: ۱۶-۱۸).

۳. شفقت از ریشه «شَفَق» به معنی ترس گرفته شده و «مُشَفَّق» یعنی فرد خائف و در اصطلاح به شخصی گفته می‌شود که ناصح و دلسوز دیگری است و نسبت به وی نگران است و صلاح او را در نظر دارد (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۵: ۴۴)؛ چنین ناصحی بر صلاح نصیحت‌کننده حریص است که این امر نهایت خیرخواهی او به دیگری را می‌رساند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۰: ۱۸۰)؛ راغب اصفهانی شفق را به معنی «در هم بودن روشنایی روز به تاریکی شب در وقوع غروب خورشید» ترجمه کرده و بیان کرده است که «مشفق» کسی است که مورد عنایت و توجه خود را دوست می‌دارد و از آنچه که به او می‌رسد و اصابت می‌کند بیمناک است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۵۸).

۴. احسان از ماده «حَسَن» در لغت ضد بدی است: «الإِحْسَانُ ضِدُّ الإِسَاءَةِ». احسان با انعام تفاوت دارد: احسان هم برای خود و دیگری است، اما انعام تنها مربوط به دیگری است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳: ۱۱۷)؛ ابن فارس چنین می‌آورد که حَسَن از حاء، سین و نون ترکیب شده که خود اصلی واحد است و در معنی ضد قبیح است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۵۷)؛ راغب اصفهانی نیز بر آن است که این واژه از همان ماده حَسَن و مشتقات آن است و به آن دسته از امور دینی و یا دنیایی اشاره دارد که به سبب داشتن گونه‌ای از زیبایی عقلی، عاطفی، حسی و مانند آن می‌تواند با برانگیختن احساس خوشی، رضایت، زیبایی و تحسین در انسان، او را به خود جذب کند و با غرض و هدف موردنظر سازگاری داشته باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۳۶-۲۳۷).

۵. ایثار از ریشه «أَثَرَ» و مصدر باب افعال است. ماده «أَثَرَ» دارای سه معنایی «پیش انداختن»، «یاد کردن» و «باقی‌ماندن» است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱: ۵۴)؛ أَثَرَ شِئٍ، دریافتن آن چیزی است که ما را به وجود آن شیء دلالت و راهنمایی می‌کند. این کلمه نیز به‌طور استعاری برای فضل و بزرگی و از خودگذشتگی به کار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۲).

دقیق برای آن در سنت دینی کاری دشوار است. با وجود این تعبیری در کتاب مقدس وجود دارد که به آن اشاره ضمنی دارد، همانند؛ همسایهات را به‌سان خودت دوست^۱ بدار (لاویان، ۱۹: ۱۸). در تعریف «دیگردوستی» ما با رشته‌ای از مفاهیم و واژگان مرتبط با یکدیگر روبه‌رو هستیم که هر یک از اینها نقش مهمی در دیگردوستی ایفا می‌کنند. به عبارتی فعالیت‌هایی که برای کاستن از درد و رنج دیگران و یا خیررسانی به آنها انجام می‌شود تنوعی گسترده دارند و در قالب‌های مختلفی صورت می‌گیرند که تقریباً مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از محبت و عشق به هم‌نوع، شفقت، احسان، ایثار و همدلی یا هم‌حسی. برخی موارد همچون محبت، شفقت، همدلی و نیک‌خواهی از جمله عوامل برانگیختگی عمل دیگردوستانه نیز شمرده می‌شوند. وجود «عدالت» و تحقق این امر در جامعه، یعنی پاس‌داشتن حقوق دیگران و ظلم و ستم‌نکردن به آنها، نیز یکی از مبانی نظری دیگردوستی است (سینگر، ۱۳۹۸: مقدمه ۹ و ۱۰). برخی نیز التزام شخص دیگردوست به «قاعده زرین» را معیاری اخلاقی برای انجام عمل دیگردوستانه (Wattles, 1996: 78) یا ملاکی برای مدیریت رفتارهای بین شخصی انسان دانسته‌اند (کریمی لاسکی و احد فرامرز قراملکی، ۱۳۹۴: ۷۴؛ همو، ۱۳۹۶: ۲۲۷-۲۵۲). نظر به مفاهیم مرتبط، نمی‌توان دیگردوستی را به مفهوم خاصی تقلیل داد؛ مثلاً بگوییم دیگردوستی یعنی محبت به دیگران یا احسان به دیگری یا فداکاری و گذشت در حق آنها؛ چرا که هر یک از این مفاهیم، به یک جنبه دیگردوستی اشاره دارد. گویا در دیگردوستی با شبکه‌ای از واژگان و اصطلاحات روبرویم که در کنار هم مفهوم کلان‌تری به نام دیگردوستی را به ذهن متبادر می‌کنند و باید به همه این مفاهیم نظر داشت و آنها را در کنار هم دید.

نکته دیگر اینکه مفاهیم ذکر شده در بافت دینی متون مقدس ادیان، به‌ویژه قرآن کریم، از یک‌طرف پیوند تنگاتنگی با یکدیگر دارند و از طرف دیگر ارتباط مستقیمی با مسئله خدامحوری دارند. برای نمونه میان ایمان و عمل صالح و برّ و عدالت و محبت رابطه تنگاتنگی وجود دارد؛ عمل صالح تبلور ایمان در اعمال و رفتار خارجی ما است، و از همین روست که عبارت «الذین آمنوا و عملوا الصالحات» بیش از هر عبارت دیگری به طور مکرر در قرآن به کار رفته است. واژه برّ (نیکی) نیز از نظر

۱. دوست داشتن و محبت به دیگران بر طبق قاموس کتاب مقدس صفتی ذاتی است و اگر به موافق آن عمل نماییم تکالیف خود را در باره خدا و انسان به نیکوترین وصفی به عمل آورده‌ایم (مسترهاکس، ۱۹۲۸: ۷۸۵).

معنایی بسیار شبیه واژه «صالح» است و در ساختمان معنای ص-ل-ح نیز اهمیت زیادی به عنصر عدالت و محبت در روابط انسانی داده شده، تا جایی که عبادت خداوند و دستگیری از نیازمندان تقریباً بر یک پایه قرار می‌گیرند. قرآن، بر عدالت و محبت در زندگی اجتماعی و ارتباط این دو با تقوا تأکید بسیار دارد؛ «تقوی هنگامی تقوی محسوب می‌شود که در کارهایی که انگیزه آنها میل به اجرا و اعمال عدالت و محبت نسبت به دیگران است، متجلی می‌گردد» (ایزوتسو، ۱۳۷۸: ۴۲۲). با توجه به آیه ۱۷۷ سوره بقره بر ارتباط بسیار نزدیکی با تقوا دارد و آن کس که همه وظایف اجتماعی و مذهبی خویش را به نحو شایسته انجام دهد صدیق و متقی نامیده می‌شود.

نکته بعدی اینکه در تفکر قرآنی و همچنین در کتاب مقدس، انسان مرکب از جسم و روح است و به عبارتی دارای سرشتی دو وجهی است: از یک طرف، از طبیعت زاده شده و با طبیعت رشد می‌کند و سرانجام به طبیعت بازمی‌گردد (نوح: ۱۷ و ۱۸؛ طه: ۵۵) و از طرف دیگر وجود انسانی نیز حقیقتی روحانی و گران قدرتر از طبیعت دارد که خداوند متعال از آن به «خلقتی جدید» تعبیر کرده است (مؤمنون: ۱۲-۱۴). خلقتی جدید که در این آیه مرحله پایانی و نهایی آفرینش انسان به حساب آمده، همان دمیده شدن روح الهی در وجود انسان است و تنها در این مرحله است که انسان بعد فراخاکی پیدا می‌کند و فراتر از عالم طبیعت گام می‌نهد و در اصطلاح وحی قرآنی، مسجود فرشتگان قرار می‌گیرد و عناصر لطیف آفرینش او را تعظیم و تکریم می‌کنند (حجر: ۲۹)؛ بنابراین رابطه‌ای سه ضلعی میان خدا، انسان و طبیعت حکم فرما است: در این رابطه سه ضلعی خدا در رأس همه مخلوقات اعم از انسان و عالم طبیعت و در جایگاه خالقیت قرار دارد و بر همه چیز محیط است. در ضلع دیگر انسان قرار دارد که خداوند متعال او را کرامت بخشیده و بر بسیاری از مخلوقات خویش برتری داده (اسراء: ۷۰) و طبیعت را مسخر او نموده (نحل: ۱۲) و در عین حال وی را به استفاده بهینه از طبیعت (بقره: ۱۶۸) و فساد نکردن در آن (بقره: ۶۰) و حفظ این امانت الهی موظف کرده است. ضلع سوم عالم طبیعت است که هم مأوی و مسکن انسان است و نیازهای او را برطرف می‌کند و هم هدایتگر انسان به سوی معبود است و به عبارت دقیق‌تر طبیعت تجلی‌گاه خداوند متعال است که انسان در جای جای آن حضور الهی را فهم می‌کند (بقره: ۱۱۵) افزون بر این جهان، از منظر مسافر متمدن و متدینی که به قول آیت‌الله جوادی آملی در مرحله چهارم سفر است، لبریز از حیات است و هیچ موجود مرده و بی‌روحي در

آن نیست (جوادی آملی، ۱۳۹۱: مقدمه کتاب، ۵۸) از این رو، انسان متدین باید به سایر موجودات الهی همچون موجود زنده‌ای بنگرد که سهمی از حیات دارند. به قول مولوی:

ما سمیعیم و بصیریم و هشیم
 با شما نامحرمان ما خامشیم
 (مولوی، ۱۳۹۳: دفتر سوم، بیت ۱۰۱۹)

در کتاب مقدس نیز به خلقت انسان از خاک و دمیدن شدن روح الهی در آن^۱ و سپس بازگشت او به خاک و رستاخیزش از آن (اول سموئیل، ۲: ۶) اشاره شده و بر این امر تأکید می‌شود که آدم بر صورت خداوند آفریده شده است (پیدایش، ۱: ۲۷). از سویی دیگر، درست است که آدمی اشرف مخلوقات خداوند است؛ اما این سخن بدان معنا نیست که سایر موجودات بی‌ارزش‌اند، بلکه آدمی از آن جهت ممتاز است که می‌تواند به کمال برسد و در فضائل و صفات همانند خداوند بشود. از این رو، در کتاب مقدس عبری در عین اینکه به حقوق انسان‌ها و نیکی به دیگران با اعمال جوانحی و جوارحی توصیه می‌شود (نک: خروج، ۲۰: ۱۶؛ تثنیه، ۵: ۲۰؛ ۲۱-۲۰؛ مزامیر، ۳۴: ۱۴ و جاهای دیگر) به حقوق حیوانات نیز توجه شده، به طوری که از ۶۱۳ حکم تورات ۱۳۸ مورد آن درباره حیوانات است.

با توجه به مباحث ذکر شده، دیگر دوستی عبارت است از تمامی اعمالی که انسان در درجه اول در راستای کمک به هم‌نوع انجام می‌دهد و در وهله دوم طبیعت و حیوانات را موجود زنده‌ای در نظر می‌گیرد که افزون بر رعایت حق و حقوق آنها، نگاه مهربانانه به آنها نیز دارد و در عین حال این کارها را با انگیزه و نیت الهی انجام می‌دهد. از این رو، برای دیگر دوستی دینی می‌توان سه رکن در نظر گرفت: خداوند در مقام خالق انسان و طبیعت؛ انسان در مقام خلیفه خدا که دارای سرشتی دو وجهی طبیعی و الهی است؛ و طبیعت در مقام منزل انسان و تأمین کننده لوازم و نیازهای زندگی او. رابطه انسان با طبیعت رابطه‌ای دوطرفه است و هر رفتار خوب و بد انسان با طبیعت متوجه خود او می‌گردد. البته در این متون علاوه بر ارتباط سه‌گانه ذکر شده، از ارتباط انسان با خویشتن و به عبارتی خویشتن دوستی و یا احسان به خویشتن سخن رفته است. این نوع ارتباط در چگونگی و کیفیت ارتباط با دیگری نقش بسیار مهمی دارد.

۱. «خداوند خدا پس آدم را از خاک زمین بسرشت و در بینی وی روح حیات دمید و آدم نفس زنده شد» (پیدایش، ۲: ۷).

۲. مبانی خداشناختی

۱.۲. صفات الهی

در ادیان توحیدی دیگر دوستی رابطه‌ای محبت‌آمیز است که ریشه در رابطه خداوند متعال با انسان دارد؛ خداوند که منشأ و مظهر تام و تمام رحمت و محبت می‌باشد، اولین کسی است که به مخلوقات خویش محبت کرد و بندگان نیز باید با تأسی به صفت رحمت و محبت الهی و انجام فرامین او، محبت خود را به خداوند ابراز کنند که یکی از جلوه‌های آن، رفتار نیک انسان‌ها با هم‌نوعان و همچنین با سایر اجزاء طبیعت است.

در متون مقدس ادیان ابراهیمی از خداوند متعال با صفات متعددی یاد شده است که یکی از بارزترین آنها، صفت «رحمان» و «رحیم» بودن او است.

در سفر خروج در توصیف یهوه این‌گونه آمده: «يَهْوَه يهوه خدای رحیم و رؤف و دیرخشم و کثیر احسان و وفا، نگاه‌دارنده رحمت برای هزاران و آمرزنده خطا و عصیان و گناه» (خروج، ۳۴: ۶)؛ به گفته برخی از محققان یهودی (کهن، ۱۳۹۰: ۴۲-۴۵) اسم اعظمی که از چهار حرف «یاء، هاء، واو، هاء» (يَهْوَه) تشکیل یافته و «خداوند» ترجمه می‌شود، به «رحمت» او اشاره دارد. هنگام خلقت جهان، صفت رحمت بر سایر صفات الهی مستولی بود، از این‌رو، به وجود آمدن جهان و انسان ممکن شد.

افزون بر این، چیره شدن این صفت بر عدالت محض، ادامه بقای جهان را با وجود گناهکاران و شرارت آدمیان تضمین می‌کند. چیرگی ظاهری شر بر خیر در جهان، علامت تجلی رحمت الهی است و نشان از این دارد که خداوند متعال با وجود قدرت و توانایی خود در نابود کردن شر و بدی، به سبب صفت رحمانیت و بردباری خود، در بسیاری از مواقع از عقاب بدکاران خودداری می‌کند. در تلمود چنین گفته شده است که صفت رحمت پانصد برابر از کیفر گناهان بشر بیشتر است؛ چنان‌که در هنگام کیفر دادن به افراد بشر، خداوند «انتقام گناهان پدران را از پسران تا پشت سوم و چهارم از آنانی که او را دشمن می‌دارند می‌گیرد» (سفر خروج، ۲۰: ۵)، اما هنگام رحمت، خداوند تا «هزار پشت بر آنانی که او را دوست دارند و احکام او را نگه می‌دارند، رحمت

۱. در سایر قسمت‌های کتاب مقدس نیز بر این صفات تأکید شده است (نک: خروج، ۲۲: ۲۷؛ تثنیه، ۴: ۳۱؛ مزامیر،

می‌کند» (سفر خروج، ۲۰: ۶). از این عبارت این‌طور فهمیده می‌شود که تنبیه و مکافات حداکثر شامل حال چهار نسل می‌شود، در صورتی که رحمت الهی بر دو هزار نسل می‌رسد.

به سبب تفاوت کلام مسیحی با کلام یهودی و اسلامی در بحث خداوند و صفات او، برخی از صفاتی که در عهد عتیق و قرآن کریم به خداوند نسبت داده شده، در عهد جدید نیست؛ با وجود این، باز هم در عهد جدید، هر چند اندک، به صفت رحمت خداوند اشاره شده است؛ حضرت عیسی ﷺ در سخنانی خطاب به حواریون می‌گوید: «خویشتن را مهربان بنمایید، همچنان که پدر شما مهربان است» (لوقا، ۶: ۳۶). همچنین یکی از صفات دیگر خداوند متعال که در عهد جدید بر آن تأکید شده، صفت «محبت» است؛ تا آنجا که بیان شده است خدا خود محبت است (اول یوحنا، ۴: ۷-۸). با توجه به انجیل یوحنا سرمنشأ محبت، خداست و اوست که به خاطر دوست‌داشتن جهان و انسان‌ها عیسی مسیح را فرستاد تا هر کس به او ایمان آورد، نجات یابد و حیات جاودانی بیابد (یوحنا، ۳: ۱۶-۱۸). هر چند در انجیل از محبت به عنوان یک صفت الهی یاد شده، اما بیشترین کارایی و کاربرد آن در حوزه روابط انسانی تمرکز یافته است. پولس محبت را خلاصه، لب و کمال شریعت (رومیان، ۱۳: ۸-۱۰) و پس از ایمان به خداوند متعال و محبت کردن به او، محبت به هم‌نوع را بزرگ‌ترین حکم شریعت دانسته است^۱ (متی، ۲۲: ۳۳-۴۰؛ لوقا، ۱۰: ۲۵-۲۸).

در اسلام نیز اساس معاشرت و ارتباط افراد با یکدیگر بر مبنای محبت و رحمت الهی است؛ از ۱۱۴ سوره قرآن ۱۱۳ مورد آنها با «بسم الله الرحمن الرحيم» شروع می‌شود. بر اساس این آیه، خلقت و تربیت و حاکمیت خداوند بر پایه رحمت و رحمانیت است، و محور اصلی نظام تربیتی جهان را همین اصل تشکیل می‌دهد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۷). علامه طباطبایی نیز در ذیل تفسیر آیات ۱۱۷ و ۱۱۸ سوره هود، رحمت الهی را، که همان هدایت الهی و منتهی به سعادت آدمی است، غایت خلقت انسان دانسته است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۱: ۸۶).

واژه «رحمت» از ر-ح-م مشتق شده است؛ این ریشه با مشتقات آن (که به صورت ۳۵ لفظ گوناگون در قرآن به کار رفته) در مجموع ۳۳۹ بار در ۶۹ سوره قرآن تکرار شده که ۳۹ بار آن در

۱. پولس همچنین محبت را بر بهترین عطا‌های روحانی و حتی بر ایمان برتری داده و ایمان بدون محبت را بدون ثمره مفید دانسته است (اول کورنتیان، ۱۳: ۱-۴). تعبیر از محبت به «شریعت عیسی مسیح» (گالاتیان، ۶: ۲) و «شریعت روح» (رومیان، ۸: ۲) و یا «شریعت ایمان» (رومیان، ۱۳: ۸) نشان از جایگاه والای محبت نزد وی دارد.

سوره‌های مکی و ۲۴ بار در سوره‌های مدنی است (واعظزاده خراسانی، ۱۳۹۱، ج ۲۳: ۵۷۷). «رحمت» در لغت به معنای نرمی و نرم‌خویی است که نیکی کردن به طرف مقابل را اقتضا می‌کند؛ گاهی درباره مهربانی و نرم‌دلی به‌طور مجرد و گاهی در معنی احسان و نیکی کردن که مجرد از رقت است به کار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۴۷-۳۴۸). در اصطلاح، «رحمت» صفتی انفعالی و تأثیر خاص درونی است، که قلب هنگام دیدن کسی که فاقد چیزی و یا محتاج به چیزی است، متأثر شده و از حالت پراکندگی به حالت جزم و عزم در می‌آید، تا مشکل شخص را برطرف سازد؛ اما رحمت در خدای تعالی به معنای رقت قلب و تأثیر باطنی نیست، بلکه به معنای اعطاء، افزای و رفع نیاز حاجتمند است. پس اینکه می‌گوییم خدا رحیم است، معنایش این است که نقص بنده را جبران نموده، حاجتش را برآورده و بیماری‌اش را شفا می‌دهد و در یک عبارت جامع «رحمت خدا منطبق است به اعطای او و افزای وجود بر خلقتش» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۲۹، ۱۱۷، ۶۲۵).

رحمان و رحیم، از مهم‌ترین صفات الهی‌اند که از ماده رحمت اشتقاق یافته‌اند و در قرآن کریم بارها تکرار شده‌اند (رحیم ۲۳۷ بار و رحمان ۱۶۹ بار). به صورت کلی صفت «رحمان»، اشاره به رحمت عام خداوند است و شامل دوست و دشمن، مؤمن و کافر و نیکوکار و بدکار و سایر مخلوقات الهی می‌باشد، ولی «رحیم» به رحمت خاص پروردگار اشاره دارد که ویژه بندگان مطیع و صالح و فرمان‌بردار است؛ برخی مفسران با استناد به مجموعه‌ای از آیات و روایات^۱ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۱۱۴) بیان کرده‌اند که رحمان هر چند مؤمن و کافر را شامل می‌شود، ولی رحمتش خاص دنیا است و رحیم هر چند عام است، و رحمتش هم دنیا را می‌گیرد و هم آخرت را؛ اما مخصوص مؤمنین است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۲۳؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۳۸). پس ما دو نوع رحمت داریم: یکی رحمت عام یا رحمت رحمانی و دیگر رحمت خاص یا رحمت رحیمیه خداوند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۶۲۶؛ ج ۱: ۱۰: ۱۱۷). منظور از رحمت رحمانی خداوند یعنی دادن هستی به خلق است، و نیز دادن بقا و رزقی که بقای خلق را امتداد می‌دهد، و همچنین تدبیر و هدایت موجودات و سایر

۱. برای نمونه: «و رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَلْتُهُمُ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ» (اعراف: ۱۵۶)؛ امام صادق علیه السلام که فرمودند «اللَّهُ، اله هر موجود و رحمان رحم‌کننده به تمامی مخلوقات خود و رحیم رحم‌کننده به خصوص مؤمنین است».

نعمت‌هایی که قابل‌شمارش نیست.^۱ با توجه به اینکه واژه «رحمت» معنای بسیار گسترده‌ای دارد، به طوری که تمام مواهب جهان (اعم از مادی و معنوی) را شامل می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸: ۱۷۱)، هر نعمتی که خدای تعالی به انسان می‌دهد مصداقی از رحمت اوست (نحل: ۵۳). اما گاهی استفاده اشتباه انسان از این نعمت‌ها آنها را به نعمت و عذاب تبدیل می‌کند؛ برای مثال مهلت دادن به انسان و به تأخیر انداختن عذاب وی بر اساس آیه ۵۸ سوره کهف، نشانه فضل و رحمت خداوند به انسان است و بر اساس برخی آیات همچون ۱۸۲ سوره اعراف، آیه ۴۴ سوره قلم و ۱۷۸ آل عمران - که به سنت استدراج اشاره دارند - این مهلت نه تنها نشانه فضل خداوند به گناهکاران کافر نیست، بلکه نشانه عذاب آنهاست (بنگرید به: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۱: ۱۱۱).

۳. رابطه خداوند با انسان‌ها و پیامدهای آن

در ادیان ابراهیمی یکی از راه‌های سپاسگزاری از خداوند متعال خدمت به هم‌نوع است. مؤمنان باید با الگوگیری از صفات الهی به‌ویژه صفت رحمت و محبت، اساس کار را در روابط با دیگران بر رحمت و محبت و مهربانی قرار دهند و خودشان را متخلق به اخلاق الهی کنند. خداوند رحمان و رحیم و بخشنده و محب، ستار العیوب و نیکوکار و انفاق‌کننده است و از مؤمنان خواسته که آنها نیز همین‌گونه با هم‌نوعان خویش و به‌ویژه برادران دینی‌شان رفتار کنند. از آنجا که این بحث خواننده را به یکی از مهم‌ترین دلایل دینی احسان به هم‌نوع - احسان به هم‌نوع در واقع سپاسگزاری از خداوند متعال است - رهنمون می‌کند، آن را به صورت مفصل در هریک از ادیان ابراهیمی پی می‌گیریم.

۱.۳. یهودیت

رابطه اَبوت میان خالق و مخلوق، انتخاب یهود به‌عنوان قوم برگزیده و یاری خداوند در بسیاری از مواقع حساس تاریخی که مانع از بین رفتن این قوم در میان سایر ملل شد، نشانه‌هایی از رحمت و محبت خداوند به بنی‌اسرائیل قلمداد شده است. بنی‌اسرائیل نیز موظف بودند در قبال این محبت فرامین الهی را گردن نهند و احکام خداوند متعال را بجا آورند و تنها از او اطاعت

۱. «وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ» (ابراهیم: ۳۴)؛ و همچنین آیه «وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ» (رعد: ۱۸).

کنند. در کتاب تثنیه آمده است: «یهوه خدای خود را به تمامی جان و تمامی قوت خود محبت نما» (۶: ۴). یکی از راه‌های محبت به خداوند، انجام فرایض و احکام اوست: «یهوه خدای خود را دوست بدار و ودیعت و فرایض و احکام و اوامر او را در همه وقت نگاهدار» (تثنیه، ۱۱: ۱).

همچنین در کتاب مقدس عبری آیاتی وجود دارد که نشان می‌دهد خداوند متعال نخستین کسی است که به مخلوقاتش توجه و احسان کرده و در قبال این، از بندگان خواسته که از این صفت الگو گیرند و به هموعان خود، به‌ویژه قشر ضعیف کمک کنند. در بیشتر موارد، کتاب مقدس برای تشویق بنی‌اسرائیل به دیگر دوستی و احسان به هموعان، آنها را به یاد روزهایی انداخته که در سرزمین‌های مختلف همانند مصر غریب بودند، از این رو، از آنها می‌خواهد که با غریبه‌ها و یتیمان و بیوه‌زنان و غلامان به نیکی رفتار کنند.

«یهوه خدای شما خدای خدایان و رب الارباب... یتیمان و بیوه‌زنان را دادرسی می‌کند و غریبان را دوست داشته، خوراک و پوشاک به ایشان می‌دهد. پس غریبان را دوست دارید» (همچنین نک: تثنیه، ۱۰: ۱۸-۱۹؛ ۲۴: ۱۷-۲۲؛ ۲۶: ۵-۱۳؛ ۱۵: ۱۱-۱۵).

نظر به آنچه که ذکر شد و همچنین با عنایت به این آیه از سفر پیدایش که می‌فرماید «پس خدا آدم را به‌صورت خود آفرید. او را به‌صورت خدا آفرید» (پیدایش، ۱: ۲۷) می‌توان گفت که آدمی باید تاجایی که ممکن است در کمالات و فضائل شبیه خداوند شود و از این رهگذر علاوه بر تقرب به درگاه الهی، به هموعان خویش نیز خدمت کند. از این رو، یکی از جنبه‌های محبت مخلوق به خالق در محبت انسان به هموعانش تجلی پیدا می‌کند. بین عبادت خدا و خدمت به خلق رابطه دوسویه وجود دارد و برحسب آن انسان باید وظایف خود را نسبت به هموعان، درست مانند وظایفی که در برابر خداوند دارد، انجام دهد.

در تلمود در باب نیکوکار بیان شده است که آن کس که هم با خداوند خوب است و هم با مردم، او نیکوکار خوبی است و لکن آن کس که فقط در مقابل خداوند خوب است، اما با مردم خوب نیست، او نیکوکار خوبی نیست. همچنین درباره بدکار بد آمده است که آن کس که هم با خداوند بد است و هم با مردم، بدکار بدی است؛ اما آن کس که فقط با خداوند بد است، اما با مردم بد نیست، او بدکاری است که کاملاً بد نیست. پس انسان در مواجهه با هموعان باید به آنها محبت و احسان کند و این محبت و احسان در درجه اول محبت و احسان به خود کننده کار و

در نهایت محبت به خداست، چراکه اگر شخصی به دلیل انجام وظایف خود، محبوب هم‌نوعان خود واقع شود، در واقع محبوب خداوند و مورد تأیید اوست و هر کس که خاطر مردم از او راضی است، خاطر خداوند نیز از او شاد است و هر کس که مردم از او رضایت ندارند، خداوند نیز از او خشنود نیست (کهن، ۱۳۹۰: ۲۰۷-۲۰۸). از این رو، محبت به خداوند در کنار محبت به هم‌نوعان و سایر انسان‌ها معنا پیدا می‌کند. کسی محب خداست که دوستدار بنده او باشد. حتی کسی که در حق مردم بدی نکند، با آنکه فردی عصیان کار است، مرتبه او بالاتر از کسی است که هم خداوند را فرمان نمی‌برد و هم با مردمان بد است.

۲.۳. مسیحیت

محبت در مسیحیت نیز منشأ الهی دارد و خداوند متعال سرچشمه محبت (یوحنا، ۳: ۱۶-۱۸) و خود محبت است (اول یوحنا، ۴: ۷-۸ و ۱۶). از جمله نشانه‌های محبت خداوند به بندگان، فرستادن عیسی مسیح ذکر شده: «خدا که در رحمت غنی است، به سبب محبت عظیمی که نسبت به ما داشته است، ما را درحالی که به سبب خطاهای خویش مرده بودیم، با مسیح زنده گردانید» (افسسین، ۲: ۱-۱۰؛ اول یوحنا، ۴: ۹-۱۰). حال که خداوند خود سرمنشأ محبت است و خود در راه محبت به بندگان پیش قدم گشته، انسان‌ها چگونه می‌توانند محبت او را شکرگزاری کنند؟ به دیگر سخن، نشانه محبت بنده به خدا چیست؟ از جمله نشانه‌های محبت انسان به خداوند متعال این است که فرمان‌های او را انجام دهند؛ از جمله فرامین این است که فرستنده او را پذیرا باشند و به او ایمان آورند. (یوحنا، ۵: ۴۱-۴۷). حضرت عیسی علیه السلام نیز بر حق خویش مبنی بر اینکه دوست داشته و اطاعت شود، تأکید کرده و از جمله نشانه‌های دوست داشتن خویش را مراعات احکام الهی برشمرده است (یوحنا، ۱۴: ۲۲-۲۴). دوست داشتن هم‌نوع و خدمت به او نیز یکی دیگر از احکام عیسی مسیح است:

... و این است حکم من، یکدیگر را دوست بدارید آن‌چنان که شما را دوست داشته‌ام. کسی را محبتی بزرگ‌تر از آن نباشد که جان خویش را بر سر دوستان خود نهد. شما دوستان منید اگر آنچه بر شما حکم می‌کنم به‌جای آرید... آنچه بر شما حکم می‌کنم این است که یکدیگر را دوست بدارید (یوحنا، ۱۵: ۹-۱۷).

از این رو ایمان آوردن به حضرت عیسی علیه السلام و به جای آوردن احکام او و دوست داشتن همونوع از مهم‌ترین نشانه‌های محبت بندگان به خداوند متعال است. با توجه به مطالب ذکر شده محبت بنده به خدا از طریق محبت به همونوع تحقق می‌یابد و آن‌کس که خدا را دوست می‌دارد، بندگان خدا را نیز دوست می‌دارد. در مسیحیت دوست داشتن همونوع، ملاک صداقت محبت به خداست:

اگر کسی می‌گوید «خدا را دوست می‌دارم» و از برادر خویش بی‌زاری می‌جوید، دروغ‌گو است؛ آن‌کس که برادر خویش را که در برابر دیدگانش است، دوست نمی‌دارد، خدایی را که نمی‌بیند دوست نتواند داشت... آن‌کس که خدای را دوست می‌دارد، برادر خویش را نیز دوست بدارد (اول یوحنا، ۴: ۱۹-۲۱).

از این رو آن‌کس که مدعی پیروی از طریق حضرت عیسی علیه السلام است، اما از برادر خویش بی‌زاری می‌جوید، او در ظلمت گام برمی‌دارد (اول یوحنا، ۲: ۴-۱۱). همچنین دوست داشتن برادر خویش یعنی عبور از مرگ به زندگی و بی‌زاری جستن از آن‌ها به معنای داشتن زندگی فاسد و فانی است (اول یوحنا، ۳: ۱۴-۱۵).

افزون بر این، خدا منشأ محبت است و خود اولین کسی است که به انسان‌ها محبت نموده و این امر دلیل خوبی برای محبت کردن به دیگران است. الگوپذیری مسیحیان از حضرت عیسی علیه السلام نیز یکی دیگر از دلایل آن‌ها برای محبت به همونوع است:

محبت را از اینجا شناختیم که او جان خویش را از برای ما بداد؛ و ما نیز باید جان خود را از برای برادرانمان بدهیم. اگر کسی که بهره‌مند از نعمت‌های این دنیا است، برادر خویش را محتاج ببیند و رحمت خود را از او بازدارد، چه سان محبت خدا در او مانده است؟ ای فرزندان، محبت را به جای آریم نه در کلام و زبان، بلکه در عمل و راستی (رساله اول یوحنا، ۳: ۱۶-۱۹).

۳.۳. اسلام

در اسلام نیز با توجه به صفت رحمت، خداوند خودش منشأ محبت انسان‌ها نسبت به یکدیگر است؛ در قرآن کریم خداوند متعال علاوه بر اینکه رحمان و رحیم است، محب و دوستدار مؤمنان است (مائده: ۵۴). درباره معنای محبت خداوند به بنده دیدگاه‌های گوناگونی ابراز شده است. برخی محبت

را یکی از صفات فعلی خداوند دانسته‌اند که عبارت است از احسان خاص او به بندگان و «کشف حجاب از قلوب آنان و تمکین آنان بر بساط قرب خداوندی» (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۳۰)؛ برخی نیز با بیان اینکه محبت خداوند متعال به بنده با عقل و فهم قابل ادراک نیست، محبت خداوند تعالی به بنده را به معنای رفع سردرگمی‌ها، آموزش گناهان انسان، پاکیزه کردن درون وی از تیرگی‌های دنیا، رفع حجاب از دل و در نتیجه نزدیک شدن انسان به خداوند دانسته‌اند (فیض کاشانی، ۱۳۸۷: ۶۷؛ همو، ۱۳۳۹، ج ۸: ۶۳-۶۸). قرآن کریم از ده گروه به‌عنوان محبوبان خداوند متعال نام برده که عبارت‌اند از: متابعان رسول‌الله (آل عمران: ۳۱)، صابران (آل عمران: ۱۴۶)، متوکلان (آل عمران: ۱۵۹)، محسنان (بقره: ۱۹۵، آل عمران: ۱۳۴ و ۱۴۸، مائده: ۱۳)، توبه‌کنندگان (بقره: ۲۲۲)، مُطَهَّران و مُتَطَهَّران (بقره: ۲۲۲ و توبه: ۱۰۸)، متقین (آل عمران: ۷۶ و توبه: ۷ و ۴)، مقسطین (مائده: ۴۲، حجرات: ۹ و ممتحنه: ۸) و کارزار کنندگان در راه خدا (انعام: ۱۵۲، هود: ۸۵، اسراء: ۳۵ و شعراء: ۱۸۲؛ برای اطلاع بیشتر نک: رافعی، ۱۳۸۹: ۵۸-۱۰۵).

محبت انسان به خداوند دو طرفه است (مائده: ۵۴؛ همچنین آل عمران: ۳۱) و همان‌طور که خداوند به ما رحم کرده و ما را مشمول رحمت عام و خاص خویش کرده ما نیز باید این محبت و رحمت او را به نوعی سپاسگزاری کنیم. برخی محبت بنده نسبت به خداوند را عبارت از اراده اطاعت و عبادت او (فیض کاشانی، ۱۳۸۷: ۶۷) و برخی آن را محبتی حقیقی در نظر گرفته‌اند و نه مجازی (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۶۱۳). در فرهنگ اسلامی بر محبت خالصانه به خداوند تأکید فراوان شده، از این رو محبت به خلق نیز باید در طول محبت خالق باشد و دوست داشتن دیگر مخلوقات در عرض دوست داشتن خداوند مذموم است. دوستی پیامبر ﷺ و عالمان چون در طول محبت خداوند است، نیز ستوده است، اما همه این دوستی‌ها به اصل دوستی که همان دوست داشتن خداوند است، بازگشت دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۶۱۴).

از منظر روایی، رحمت و محبت صفت الهی است که از جانب خداوند در وجود همه انسان‌ها به ودیعه نهاده شده و به مؤمنان سفارش شده که این محبت اصیل را به انسان‌های دیگر نیز ابراز دارند. امام علی علیه السلام در حدیثی می‌فرماید: «خداوند نسبت به بندگان رحیم است، و از همین رو صد نوع رحمت آفرید که تنها یک نوع آن را در میان تمامی خلائق نهاد؛ به‌واسطه همین

یک رحمت است که مردم بر هم رحم می‌آورند و مادر بر فرزندش رحمت می‌کند و حیوانات ماده بر فرزندانشان عشق می‌ورزند» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸: ۴۴).

نظر به آنچه گفته شد و همچنین با نظر به برخی اوامر الهی همچون «همچنان که خدا به تو نیکی کرده نیکی کن» (قصص: ۷۷) و یا این آیه «و باید عفو کنند و گذشت نمایند مگر دوست ندارید که خدا بر شما ببخشد و خدا آمرزنده مهربان است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵: ۱۳۴) و آیات فراوان دیگری از جمله آن آیاتی که خداوند متعال از رسول اکرم ﷺ می‌خواهد که در قبال احسان و لطف خداوند به ایشان نسبت به هموعان خود به‌ویژه قشر ضعیف جامعه مهربان و دلسوز باشد (عبس: ۱-۱۰؛ ضحی: ۱-۱۱)، در می‌بایم که انسان باید نسبت به هموعانش مهربان، دلسوز و بخشاینده باشد، زیرا خداوند خود بخشنده و مهربان و دارای محبت بی‌کران است؛ لذا، یکی از مهم‌ترین محرک‌های فرد مسلمان در انجام کارهای خیر پیروی از خداوند و تخلق به اخلاق الهی است. میان سپاسگزاری از خداوند متعال و احسان به خلق رابطه‌ای دوسویه وجود دارد و یکی از راه‌های تشکر از خداوند خدمت به هموعان است. قرآن کریم بر این نکته تأکید دارد که الله، خدای خیر و بخشنده‌گی است، و انسان به‌عنوان آفریده او همه چیز خود، از جمله ذات هستی و رزق و روزی خویش را به رحمت بی‌پایان او مدیون است؛ بنابراین انسان وظیفه دارد نسبت به نیکی‌ها و نعمت‌هایی که خداوند در هر لحظه از زندگی او ارزانی داشته، سپاسگزار باشد. بخشیدن بخشی، هر چند کوچک، از نعمتی که خدای تعالی به آدمی ارزانی داشته است به مستمندان و نیازمندان، در قرآن نشانه حس سپاسگزاری انسان نسبت به مرحمت الهی است و نبخشیدن و کمک نکردن نشانه کفر و ناسپاسی نعمت‌های الهی است. با توجه به این رابطه و همچنین در نظر داشتن معنای «کفر» (ایزوتسو، ۱۳۷۸: ۲۴۰-۲۴۱، ۲۴۷)، کافر کسی است که نه تنها در برابر این رحمت و بخشایش خداوندی در رفتار و کردار خود سپاسگزار نیست و شاکر بودن خود را نشان نمی‌دهد، بلکه در برابر ولی نعمت خویش گردن‌فرازی می‌کند. این احساس ناسپاسی نسبت به رحمت و بخشایش الهی به صورت شدید و مثبتش در تکذیب یعنی دروغ‌بستن به خداوند و رسول او و پیام پیام‌آور او و متجلی می‌گردد. اگر انسان نسبت به نعمات الهی شکرگزار باشد، خداوند نیز به سهم خویش، این شکرگزاری را سپاس می‌دارد (درباره رابطه دوسویه خدا و بنده در شکر نک: بقره: ۱۵۸؛ اسراء: ۱۷؛ انسان: ۲۲). نتیجه اینکه اگر مؤمنان خواستار لطف و مهربانی و گذشت خداوند و سپاسگزار نعمت‌های او هستند، باید با هموعان خویش با محبت و احسان رفتار

کنند؛ از این‌رو، رابطه‌ای دوسویه میان بر خورداری از رحمت الهی و کمک به هم‌نوع وجود دارد و انسان مؤمن باید به هم‌نوع خود رحم کند تا مشمول رحمت الهی واقع شود (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۰: ۱۰۰).

نتیجه‌گیری

یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های محبت به خدا، خدمت به هم‌نوع است. دیگر دوستی در ادیان توحیدی رابطه‌ای محبت‌آمیز است که ریشه در رابطه خداوند با انسان دارد؛ خداوند، در مقام منشأ و مظهر تام و تمام رحمت و محبت به بندگان، اولین کسی است که به بندگان خویش محبت کرد و بندگان نیز باید با تاسی به این صفت الهی و انجام فرامین او، محبت خود را به خداوند ابراز کنند و یکی از جلوه‌های آن، رفتار نیک انسان‌ها با هم‌نوعان خویش و همچنین با سایر اجزای طبیعت است. به عبارتی مؤمنان باید با الگوگیری از صفات الهی به‌ویژه صفت رحمت و محبت، اساس و پایه کار را در روابط با دیگران بر رحمت و محبت و مهربانی قرار دهند؛ خداوند رحمان و رحیم و بخشنده و محب، ستار العیوب و نیکوکار و انفاق‌کننده است و از مؤمنان خواسته که آن‌ها نیز همین‌گونه با هم‌نوعان و به‌ویژه برادران دینی‌شان رفتار کنند.

همچنین باید گفت در نظام دینی و اخلاقی ادیان الهی، انسان دارای ارزشی مطلق و انکارناشدنی است؛ در او نفخه الهی دمیده شده (حجر: ۲۹) و به تعبیر کتاب مقدس عبری به‌صورت خدا آفریده‌شده است (پیدایش، ۱: ۲۷) خلقت انسان از خاک و دمیدن روح الهی در آن (پیدایش، ۲: ۷) و سپس بازگشت او به خاک و رستخیزش از آن (اول سموئیل، ۲: ۶) به این امر اشاره دارد که میان فرزندان او در خلقت و آفرینش هیچ تمایز و تفاوتی وجود ندارد. از سوی دیگر آموزه‌ای که مخصوصاً در دو دین یهود و مسیحیت به آن تأکید می‌شود، رابطه میان خداوند و انسان‌هاست که رابطه‌ای محبت‌آمیز از نوع پدر و فرزند است؛ مراد از این ارتباط توجه خاص خداوند به انسان‌هاست (تثنیه، ۱۴: ۱). در تلمود نیز رابطه میان آفریدگار و آفریدگان، به‌صورت رابطه پدر و فرزند تصور شده و خداوند را همواره «ای پدر ما که در آسمان هستی» خطاب کرده‌اند. وجود این رابطه نزدیک و آشکار شدن آن بر آدمی، نشانه التفات خاص و بیش‌ازحد معمول از جانب خداوند شناخته‌شده است. در سفر تثنیه باب ۱۴ آیه ۱، بنی‌اسرائیل فرزندان یهوه خوانده‌شده‌اند. ظاهراً این آیه در وصف بنی‌اسرائیل گفته‌شده، باوجود این، باید گفت که اصل «بُوت» محدود به

یک ملت نیست، بلکه شامل افراد بشر می‌شود، زیرا همگی بندگان خدا هستند. «درواقع ابوت خدا مترادف با علاقه و محبت او نسبت به نژاد بشر است. هر مخلوقی خود دلیل زنده‌ای است بر اینکه پدر همه موجودات خدای واحد محبت است.» بهترین توضیح که درباره این موضوع داده شده است در سخنان ربی عقیوا یافت می‌شود: «انسان عزیز است، زیرا که به صورت خدا آفریده شده است. محبت بیشتری که نسبت به او شده این است که به خود او نیز معلوم گشته است که به صورت خدا خلق شده است» (کهن، ۱۳۹۰: ۴۵-۴۷) به حکم این آموزه، توجه به دیگران، به ویژه انسان‌ها که آفریده‌های خداوند و بارقه‌هایی از وجود اویند، امری واجب است.

منابع

- قرآن کریم (۱۳۹۰)، مترجم: فولادوند، مهدی، قم: نشتا.
- کتاب مقدس (بی‌تا)، ترجمه قدیم، لندن: بی‌نا.
- عهد جدید (۱۳۸۷)، بر اساس کتاب مقدس اورشلیم، ترجمه پیروز سیار، تهران: نشر نی.
- ابن فارس، أحمد بن فارس (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، تحقیق هارون عبدالسلام محمد، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، مصحح جمال الدین میردامادی، بیروت: دار صادر.
- ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۷۸)، مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز.
- بریجانیان، ماری (۱۳۹۰)، فرهنگ اصطلاحات فلسفه و علوم اجتماعی، ویراسته بهاءالدین خرمشاهی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ثعالبی، عبدالملک بن محمد (۴۱۴ق)، فقه اللغة، تصحیح طلبه، جمال، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱)، مفاتیح الحیاء، تحقیق محمد حسین فلاح زاده و دیگران، قم: اسراء.
- حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۷)، دیوان حافظ، کوشش سلیم نیساری، تهران: سینا نگار.
- راغب أصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت: دار القلم - الدار الشامیة.
- رافعی، علی (۱۳۸۹)، محبت در قرآن و حدیث و تجلی آن در سیره نبوی و اقوال عارفان، قم: نشر ادیان.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴)، المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، تحقیق احمد حسینی اشکوری، تهران: مرتضوی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، قم: هجرت.
- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی (۱۳۳۹)، المحجۃ البیضاء، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: مکتبۃ الصدوق.
- _____ (۱۳۸۷)، قرۃ العیون فی اعزۃ الفنون، تصحیح و تحقیق حسن قاسمی، تهران: مطهری.
- کریمی لاسکی، محمد و احد فرامرز قراملکی (۱۳۹۴)، «لادیان بزرگ، قاعده زرین و دیگری»، پژوهشنامه اخلاق، سال هشتم، شماره ۲۸.
- _____ (۱۳۹۶)، «تحلیل مفهومی و گزاره‌ای قاعده زرین اخلاق»، مجله ذهن، شماره ۶۹.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷)، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- کهن، ابراهام (۱۳۹۰)، گنجینه‌ای از تلمود، ترجمه امیر فریدون گرگانی، تهران: اساطیر.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مستر هاکس (۱۹۲۸م)، قاموس کتاب مقدس، بیروت: انتشارات اساطیر.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد (۱۳۹۳)، مثنوی معنوی، کوشش حسن لاهوتی، تهران: میراث مکتوب.
- نیگل، تامس (۱۳۹۴)، امکان دیگرگزینی، ترجمه جواد حیدری، تهران: نگاه معاصر.
- واعظ زاده خراسانی، محمد (۱۳۹۱)، المعجم فی فقه لغه القرآن و سر بلاغته، مشهد: مؤسسه الطبع و النشر فی مجمع البحوث الاسلامیه.
- هوانگ، فیلیپ (۱۳۹۲)، خویشتن دوستی یا دیگر دوستی، برگردان وحید صادقی جو و محمد فرجیان، تهران: انجمن اولیاء و مربیان.
- Iverach, James (1908), "Altruism", *Encyclopaedia of Religion and Ethics*, ed by: James Hastings, Edinburgh: T. & T. Clark, Vol. 1.
- Monroe, Kristen Renwick (1996), *The heart of altruism*, Princeton, New Jersey: Princeton University Press.
- Scott Green, William (2005), *Introduction: Altruism and the Study of Religion*, Altruism in World Religion, eds by: Jacob Neusner and Bruce Chilton, Washington D.C: Georgetown University Press.
- Wattles, Jeffrey (1996), *The Golden Rule*, New York & Oxford: Oxford University Press.
- Webster, Merriam (2006), *Webster's New Explorer Encyclopedic Dictionary*, Massachusetts: Incorporated Springfield.